



مقام اقبال لاهوری در زبان و ادبیات فارسی

(۲)

ارادت و عقیدت اقبال نسبت به مولانا جلال الدین رومی بعدی است که هر وقت اقبال تحت تأثیر کلمات فیلسوفی قرار میگرفت و توجه او را از عالم عرفان به عقاید فلسفی میکشاند، بیدرنگ، ندای مولانا او را دوباره به جاده عرفان سوق میداد. این مطلب را از زبان اقبال میخوانیم:

می‌گشودم شبی بناخن فکر	عقده‌های حکیم آلمانی
پیش عرض خیال او گیتی	خجل آمد زنگ دامانی
چون بدریای او فرورفتم	کشتی عقل گشت طوفانی
خواب بر من دمید افسونی	چشم بستم زبانی و فانی
نگه شوق نیز تر گردید	چهره بنمود پیریزدانی ^۱
آفتابی که از تجلی او	افق روم و شام یزدانی
شعله‌اش در جهان تیره نهاد	به بیابان، چراغ رهبانی
معنی از حرف او همی روید	صفت لاله‌های نعمانی

* آقای سناتور محمد رضا جلالی نائینی وکیل پایه یک دادگستری و رئیس کانون وکلای دادگستری از حقوقدانان و پژوهندگان زرف‌نگر و صاحب‌نظر معاصر

گفت بامن چه خفته‌ای؟ برخیز
به خرد راه عشق میبوی ،
باز میگوید :

عشق سوهان زد مرا آدم شدم ،
عالم کیف و کم عالم شدم
ذره گشت و افتاب انبار کرد
خرن از صد رومی و عطار کرد

توجه اقبال به مولانا جلال الدین محمد نه تنها ظاهری بلکه معنوی نیز بوده است .

صرف نظر از این حقیقت که تمام مثنویهای اقبال با استثنای گلشن راز جدید در بحر رمل مسدس معذوف یعنی وزن مثنوی مولانای روم سروده شده و چندین جا بلندی فکر و باریک بینی او را ستوده اشعار مورد نظر را نیز از مثنوی گرفته و بعنوان سند تضمین کرده است، بعلاوه لازم بتذکر است که دیوان «اسرار خودی» و «رموز بیخودی» نه تنها از نظر محتویات بلکه از جهت سبک نیز به مثنوی معنوی شباهت زیاد دارد و اقبال ، به پیروی از مولانا، برای روشن ساختن مطالب از قصه و داستان و تمثیل استفاده کرده و حتی بیت یا ابیاتی را از مثنوی معنوی تضمین نیز نموده است : چنانکه گوید :

شرح راز از داستانها میکنم ، غنچه، از زور نفس ، وامیکنم .
خوشتر آن باشد که سردلبران ، گفته آید در حدیث دیگران .

در مثنوی های اقبال ، اشعاری بچشم میخورد که غیر از کلمات و تراکیب مولانا باقوافی مولانا نیز نزدیکی کامل دارد مثلاً این بیت اقبال :

خاك يثرب از دو عالم بهتر است ای خنك شهری که آنجا دلبر است

این شعر مولانا را بباطل میآورد :

پس کدامین شهرز آنها خوشتر است ؟ گفت آن شهری که در روی دلبر است

عبارت این شعر مولانا را

حرف و صوت و گفت را برهم زنم تاکه بی این هر سه با تو دم زنم

درد و بیت دیگر آورده است :

آمد از صوت و صدا پاک این سخن ، در نمی آید به ادراک این سخن ،

گفتم و حرفی زمعنی شرمسار ، شکوه معنی که با حرفم چه کار؟

مفهوم این بیت مولانا را که میگوید :

آنچه شیران را کند روبه مزاج احتیاج است احتیاج است احتیاج

بدین ترتیب تضمین کرده است :

ای فراهم کرده از شیران خراج گشته ای روبه مزاج از احتیاج

و یا این بیت اقبال :

زیر گردون آدم ، آدم را خورد

ملتسی برملت دیگر چرد

از این شعر مولانا چشم می گیرد

فکرهم بر فکر دیگر میچرد

هر خیالی را خیالی میخورد

و یا این سروده اقبال :

شیرمولا جوید آزادی و مرگ

چیست روباهی تلاش ساز و برگ

باین شعر مثنوی مولوی شباهت کامل دارد:

شیرمولا جوید آزادی و مرگ

شیر دنیا جوید آشکاری و برگ

صرف نظر از مثنویها، اقبال در غزل هم، از مولوی نه تنها الهام گرفته بلکه از او

استقبال کرده است، در جواب غزل مولانا به این مطلع :

ما بفلک میرویم عزم تماشاگر است

هر نفس آموز عشق میرسد از چپ و راست

چنین سروده است :

حاصل این سوز و سازیک دل خونین نواست

گریه ما بی اثر ناله مانا راست

ما بتمنای او ، او بتمنای ماست .

در طلبش دل تپید دیرو حرم آفرید ،

مرشد رومی که گفت : منزل ما کبریاست

شعله در گیرزد ، در خس و خاشاک من ،

مواردی دیگر از استقبال ابیات مولوی بوسیله اقبال :

مولوی : من بیخود و تو بیخود ما را که بردخانه

من چند ترا گفتم کم خور دوسه پیمانده

اقبال : فرقی نهاد عاشق در کعبه و بتخانه

آن جلوت جانانه این خلوت جانانه

مولوی : اگر دل از غم دنیا جدا توانی کرد

نشاط و عیش بباغ بقا توانی کرد

اقبال : درون لاله گذر چون صبا توانی کرد

بیک نفس گره غنچه وا توانی کرد

مولوی : ای شاد آنروزی کز راه تو باز آیی

در روزن جان تابی چون ماه زیبایسی

اقبال : این گنبد مینائی این پستی و بالائی

در شد بدل عاشق با این همه پهنائی

مولوی : ای یار مقام دل پیش آدمی کم زن

زخمی که زنی بر ما سردانه و محکم زن

اقبال : بانشه درویشی در ساز و دمدام زن
 چون پخته شوی خود را برسلطنت جم زن
 مولوی : پرده برداری حیات و جان و جان افزای من
 غمگسار و همنشین و مونس شبهای من
 اقبال : شعله در آغوش دارد عشق بی پروای من
 برنخیزد يك شرار از حکمت نازای من
 مولوی : بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست
 بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
 اقبال : تیرو سنان و خنجر و شمشیرم آرزوست

با من میا که مسلک شبیرم آرزوست .
 خداوند اقبال لاهوری را طبعی موزون و فکری رسا و بلند ارزانی داشته است. او
 شاعری ذواللسانین است ، شاعریکه زبان مادری اش اردو بود، در حدود پانزده هزار
 بیت شعر گفته که دوسوم آن بفارسی و بقیه به اردو و فارسی است اوفارسی را برای بیان
 افکار عالی خود برگزید چون معتقد بود که :

وقت است که بکشایم میخانه رومی باز پیران حرم دیدم در صحن کلیسامست.
 رکودی که در دوره معاصر اقبال در زمینه فکر و اندیشه اسلامی بوجود آمده بود
 ظاهرا شاعر اندیشمند و احساس دل مارا واداشته بود که مانند مولوی رسالت معنوی را
 قبول کند و پرچمدار تجدید جنبش اسلامی فکر و اندیشه شود. خود گوید :

چو رومی ، در حرم دادم اذان من ، از او آموختم ، اسرار جان من
 بدورفتنه عصر کهن او ، بدورفتنه عصر دوران من
 پیام اقبال لاهوری هر چند جهانی است اما علی الخصوص جوانان ایران و مشرق
 زمین طرف خطاب او هستند :

نوای من به عجم آتش کهن افروخت عرب ز نغمه شوقم هنوز بی خبر است
 شاید اقبال تحت انقلاب مشروطیت ایران واقع شده و از اینرو پیام خود را خطاب
 به جوانان ایران فرستاده است و در غزلی که از خواجه محمد حافظ نیز استعجال نموده
 چنین میگوید :

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما . ای جوانان عجم ! جان من و جان شما!
 غوطه ها زد در ضمیر زندگی ، اندیشه ام . تاب دست آورده ام ، افکار پنهان شما .
 فکر رنگینم کند نذر تهی دستان شرق ، پاره لعلی که دارم از بدخشان شما .

حلقه گردمن زنید ، ای پیکران آب و گل !
آتشی در سینه دارم از نیاکان شما !
اقبال ابتدا به امر قضائی پرداخت ولی پس از مدتی کوتاه بوکالت دادگستری
اشتغال جست و همچون گاندی و جواهر لعل نهرو به امر دفاع از مظلومان و ستمدیدگان
مشغول شد و به این خدمت انسانی تا پایان عمر خود ادامه داد .

۱ - مقصود مولانا جلال الدین محمد

۲- حافظ ، ای فروغ حسن ماه از روی رخشان شما

آبروی خوبی از چاه زنخندان شما
عزم دیدار تو دارد جان بر لب آمده
باز گردد یا بر آید چیست فرمان شما
دل خرابی میکند دلدار را آگه کنید
زینهار ای دوستان جان من و جان شما

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

دشمن ترین دشمنان

منال از دست شیطان بیرونی	چو تو در دست نفس خود زبونی
پس آنکه لعن کن بر کفر شیطان	از اول نفس خود را کن مسلمان
بدل زودورشو ، لعن زبان چیست	چو میدانی بمعنی لعن دوریست
که دشمن تر کست از دشمنان اوست	تو نفس خویش را لعنت کن ایدوست

پوریای ولی